

شیوه‌های تعمیق باورهای دینی در کودکان

عاطفه سوهانی*

اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. گروهی معتقدند پیش از بلوغ نباید به کودک آموزش دینی داد و گروهی به عکس این نظر معتقدند. از دیدگاه اسلام آموزش مفاهیم دینی باید از هنگام تولد شروع گردد، زیرا آموزش در دوره کودکی، پایه و اساس دوره‌های دیگر است.^(۱) از طرفی، آموزش صحیح و مؤثر بدون در نظر گرفتن توانایی ذهنی کودک مطلوب نیست و ممکن است او را نسبت به یادگیری دلسرد کند و یا در یادگیری اختلال ایجاد نماید. از اینرو، آموزش مفاهیم دینی به کودکان گرچه امری بسیار مقدس و والاست، اما موفقیت در آن، در گرو آگاهی و شناخت اصول و روشهای آموزشی متناسب است. بفرموده امیرالمؤمنین(ع) «ما من حركة إلا و أنت محتاج فيها الى معرفة؛ یعنی هیچ حرکتی نیست مگر آنکه انسان در به انجام رساندنش نیاز به شناخت و آگاهی داشته باشد.»^(۲)

آموزش مفاهیم دینی نیز مانند هر علم دیگری نیاز به شناسایی و بکارگیری اصول و روشهای صحیح، کارآمد و مؤثر دارد. بنابراین، همانگونه که شناخت خصوصیات و تواناییهای کودکان در بهینه‌سازی آموزش مفاهیم دینی امری مسلم است، شناخت اصول و روشهای مربوط به آموزش مفاهیم دینی کودکان دبستانی نیز ضرورت دارد. بدین ترتیب، اگر آموزش مفاهیم دینی کودکان بدون توجه به اصول و روشهای صحیح آموزشی انجام پذیرد، مصداق این سخن امام صادق(ع) خواهد بود که «العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطريق لایزیدهُ سرعةُ السیر الا بعدا»؛^(۳) یعنی کسی که بدون بصیرت دست به انجام کاری میزند، مانند رونده در بیراهه‌یی است که هرچه سرعتش بیشتر باشد، از مقصد دورتر خواهد شد.

چکیده

تربیت دینی فرزند یک ضرورت است. کسانی که تربیت کودکان و نوجوانان خود را از وظایف خویش به حساب نمی‌آورند و بیشتر به امور روزمره میپردازند، باید منتظر پیامدهای این بی‌توجهی باشند. عمق بخشیدن به آموزه‌های دینی در کودکان، آنان را از آسیبهای اخلاقی و اجتماعی مصون میدارد؛ چرا که بسیاری از شرارتهای افراد ناشی از نداشتن تربیت دینی و اخلاقی میباشد و درونی شدن ارزشهای دینی سبب میگردد آنان در برابر این انحرافات مقاومت بیشتری داشته باشند. والدین و مربیان اگر بخواهند کودکان را با معارف دینی آشنا کنند و این امر را در آنان نهادینه سازند، باید از سنین کودکی و نوجوانی شروع کنند. در نظام تربیتی اسلامی، آغاز تعلیم و تربیت با استفاده از روش‌شناسی و بررسی شیوه‌های صحیح تربیتی جایگاه ویژه‌ای دارد. درخت پرثمر تربیت آنگاه به بار مینشیند که نظریه‌های تربیتی در قالب شیوه‌های صحیح و درست به اجرا درآید. روشهای تشویق، الگوافرینی، محبت‌ورزی، بصیرت‌بخشی و قصه‌گویی از جمله مؤثرترین روشهای قرآنی هستند که میتوانند والدین و مربیان را در درونی کردن آموزه‌های دینی در کودکان و نوجوانان یاری نمایند.

کلیدواژگان

باورهای دینی کودکان تعلیم و تربیت

مقدمه

در رابطه با چگونگی آموزش مفاهیم دینی به کودکان

* دکترای فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم

تحقیقات تهران؛ atefe.sohany@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۲۰ تاریخ تأیید: ۹۶/۹/۱

آنچه در این راستا باید بدان توجه داشت این است که درک و برداشت کودک از مفاهیم دینی با بزرگسالان یکسان نیست؛ آنان در حد ظرفیت ذهنی خود مطالب دینی را میفهمند و برآن اساس، جهانبینی خویش را میسازند. با توجه به سخن رسول گرامی اسلام (ص) که فرمود: «ما پیامبران موظفیم با هرکس مطابق درک و فهم او صحبت کنیم»^(۴)، اگر آموزش مفاهیم دینی برای دانش آموزان دوره ابتدایی بگونه‌یی حساب شده نباشد، نه تنها از تأثیرات سازنده‌یی برخوردار نخواهد بود، بلکه میتواند پیامدهای زیانباری بدنبال داشته باشد.

بطور کلی اقسام تربیت از دیدگاه اسلام را میتوان در دو دسته تقسیم کرد: تربیت تکوینی و تربیت تشریحی. ضمن اینکه تربیت نیازمند عواملی چون وجود مربی، قابلیت تربیت شونده، مبارزه با آفات تربیت و انتخاب الگو و ... میباشد. اسلام معتقد است که مهمترین مریبهای بشر، بترتیب الویت عبارتند از: خداوند متعال، پیامبران، ائمه اطهار، علما و دانشمندان باتقوا ضمن اینکه این نکته را خاطر نشان میسازد که انسان، هرگز نباید بگونه‌یی رفتار کند که مربی از او جدا شود. زیرا جداسدن مربی از مربی، برابر است با نابودی مربی. از دیدگاه دین اسلام، اولین مطلبی که در تربیت انسان باید مورد توجه و تأکید قرارگیرد، «پرورش تفکر» است. از اینرو بنظر میرسد آنچه در باب تفکر آمده، بیش از آنچه باشد که در باب تعلم ذکر شده است. زیرا از طریق پرورش تفکر، گذشته از نتایج حاصله آن برای آدمی، خود تفکر نیز به شایستگی رشد مییابد.^(۵)

امروزه، کودکان ما در سپهر بیکران اطلاعات و ارتباطات و در معرض پیامهای بیشمار دینی قرار دارند که این مسئله، هشیاری درباره این مخاطبان کم سن و سال را وظیفه‌یی انکارناپذیر میسازد. یکی از مباحثی

ابن سینا فیلسوف و اندیشمند بزرگ اسلام، تشویق را بمنزله ضمانت اجرای تعلیم و تربیت مورد توصیه قرار میدهد و مصادیق تشویق و تنبیه را متنوع و متعدد میداند و معتقد است واکنش مربی در برابر رفتار ناپسند متربی باید متناسب و تدریجی باشد. ابتدا روی گردانی، سپس ترش رویی، پس از آن ترساندن و آنگاه توبیخ است و مربی در شرایط خاص میتواند به تنبیه بدنی روی آورد.

که دست اندرکاران حوزه تعلیم و تربیت دینی باید بطور گسترده با آن آشنایی پیدا کنند، نحوه استنباط کودکان در سنین مختلف از موضوعات و مفاهیم دینی است. به یقین، شالوده تفکر دینی آنان را میتوان در همین مفاهیم و برداشتهای گوناگون جستجو کرد. اگر درصدد هستیم تا پیام‌رسانی مذهبی متناسب با ویژگیهای دانش آموز را برنامه‌ریزی کنیم، ناچاریم در دنیای کودکان آنان گام نهیم و از دید آنها به معارف دینی بنگریم. مراحل رشد و تکامل درک دینی کودکان و نوجوانان، به دوره‌های سه‌گانه تفکر مذهبی شهودی، مذهبی عینی و مذهبی انتزاعی تقسیم میشود. بر این اساس، میتوان تعلیم و تربیت دینی کودکان را در دو دوره کلی خردسالان ۵ تا ۹ سال و کودکان ۹ تا ۱۳ سال برنامه‌ریزی کرد. تعلیم و تربیت دینی خردسالان باید توأم با بازی، شوخی، سرگرمی و داستان‌گویی باشد تا ارتباط مربی و متربی از جاذبه و تأثیر لازم برخوردار گردد. در دوره دوم نیز استفاده از داستان، شعر، سرود، نمایشنامه و فعالیتهای عملی و هنری مختلف و سرگرمیهای گوناگون، یکی از ضروریتهای تعلیم و تربیت بشمار می‌آید. در واقع، دلیل عمده عدم موفقیت در تربیت دینی کودکان، نقص در برنامه‌هاست عدم آگاهی از برداشتهای کودکانه، تعلیم و تربیت را دچار نواقص و

کمبردهای گوناگونی خواهد کرد؛ از جمله اینکه سبب خواهد شد معارف دینی در سطوحی ارائه گردد که با فهم کودکان متناسب نباشد و گاه این مایه خستگی و دلزدگی آنان از معارف دینی و حتی اصل اسلام میشود. افزون بر اینکه تفکر خام و محدود، نه تنها آنان را از تصورات برداشتهای غیرواقعی رها نمیسازد، بلکه چنین تصوراتی را نیز تقویت میکند؛ زیرا کودک ناچار است برای درک مفاهیمی فراتر از استعداد خویش، به همان تفکرات کودکانه و خام روی آورد و از این طریق خود را قانع سازد. ازاینرو، ضروری است دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت دینی با پژوهشهای انجام‌شده درباره برداشت کودکان و نوجوانان از مفاهیم دینی آشنایی پیدا کنند و یافته‌های آنها را مدنظر داشته باشند.^(۶)

مراحل رشد تفکر دینی در کودکان و نوجوانان

۱. دوره تفکر پیش‌مذهبی: هفت تا هشت سالگی

در این دوره، دو ویژگی عمده خودمحور بودن و تک‌کانونی نبودن در تفکر خردسالان مشاهده میشود. این دو ویژگی در فهم داستانها و معارف دینی نیز تسری مییابد و درک آنها را با نواقص و محدودیتهای فراوانی مواجه میکند؛ برای مثال، وقتی داستان برانگیخته شدن حضرت موسی(ع) در سرزمینی مقدس برای کودک بازگو میشود و دلیل آن از وی پرسیده میشود، او پاسخ میدهد: زیرا بر روی زمین، علف سبز شده بود. این نمونه که مبتنی بر ویژگی تک‌کانونی بودن درک مذهبی خردسالان است، نشان میدهد آنچه ممکن است در یک رویداد برای بزرگسالان محور اصلی باشد - مانند مقدس بودن آن سرزمین بسبب سابقه پرشکوه آن - در نظر کودک، جزئی مبهم و غیرمهم بشمار می‌آید و جزء دیگری - مانند سرسبز بودن زمینه‌هایش - که برای بزرگسالان بی‌اهمیت

است، نزد کودک بااهمیت‌ترین جزء تلقی میشود. بنابراین مربی کودکان باید مراقب این بدفهمیها باشد و بداند که برداشت آنها از داستانهایی که میشوند، چگونه است.

کودکان در این سنین، بسیاری از واژه‌های مذهبی را بکار می‌برند، اما معانی آنها را نمی‌یابند. کسی که بر این نکته واقف نباشد، بسبب سهولت بکارگیری زبان مذهبی توسط آنان، به خطا تصور میکند که کودکان از قدرت فهم مذهبی بالایی برخوردارند. تفکر مذهبی در این مرحله، ماهیتی افسانه‌ی دارد. ازاینرو، برخورد کودک با داستانها و معارف دینی، همگون با تصویری است که از افسانه‌ها و داستانهای خیالی دارد. نمونه زیر که حاصل گفتگوی یک پژوهشگر با یک کودک پنج‌ساله درباره مفهوم خداست، میتواند این ویژگی را بخوبی روشن سازد: کودک می‌پندارد خدا در هواست و از آنجا بعضی وقتها با دستهای باران و آب را به زمین میریزد. خداوند با نورش که مانند خورشید است، ما را می‌بیند و در شبها با نور مهتاب ما را مینگرد.^(۷)

۲. دوره تفکر مذهبی ناقص اول: هفت تا نه سالگی

پیش از اینکه کودکان از محدودیتهای تفکر شهودی رهایی یابند، یک دوره واسطه پدیدار میشود. در این دوره، کودکان تلاش میکنند از محدودیتهای تفکر شهودی خارج شوند و به مراتبی از تفکر عملیاتی عینی برسند؛ اما هنوز ناموفقند و دچار اشتباه‌هایی آشکار میشوند. آنان بهتر میتوانند با پیوند واقعیتها به یکدیگر، تجربیاتشان را دسته‌بندی کنند و تعمیم دهند که بر مراتب کمتر تک‌کانونی است. در این دوره، خودمحوری کودک بسیار کاهش مییابد. همچنین، تفکر عینی کودک این مزیت را دارد که درکش از مفاهیم مذهبی، کمتر رنگ خیال دارد.

نشانه دیگر این تفکر آن است که مفاهیم مذهبی را که



اغلب انتزاعی و کنایی هستند، به همان معنای تحت‌اللفظی و تجسم‌یافته معنا میکند؛ برای مثال، اگر ترجمه عبارت «یدالله فوق ایدیهم» یا «اهدنا الصراط المستقیم» برای او بیان شود، تصورش از «دست خدا» و نیز «راه مستقیم»، همان معنای تحت‌اللفظی و عینی آن است.

بطور مثال وقتی از کودکی درباره چگونگی شکافته شدن رود نیل در داستان حضرت موسی(ع) و عبور بنی‌اسرائیل از آن سؤال شد، او پاسخ داد: خدا این کار را انجام داد. او در وسط آب بود و بوسیله بازوها و پاهای خود، آنها را فشار داد و آنها را از هم باز کرد. پرسیده شد: آیا بنی‌اسرائیل موقع عبور کردن از آب خدا را دیدند؟ او پاسخ داد: نه، خدا زیر آنها و سنگها بود. اما آنگاه که پرسیده شد: اگر او زیر آنها بود، پس چگونه آب را شکافته نگاه‌داشت؟ وی گفت: نمیدانم! این نمونه، نشان میدهد که کودک در تفکر دینی خود، محدود به تفکر عینی است. بناچار، باید برای توجیه شکافته شدن آب، دست و پای او را تصور کند که بوسیله آن، آنها کنار میروند و عبور از میان آنها میسر میشود. این مسئله، در نتیجه درگیری و محدودیت او با ملموسات و عینیات است که همه‌روزه با آنها سروکار دارد. همچنین، این نمونه نمایانگر آن است که او در پی یک تفکر نظام‌دار و منطقی - هرچند بصورت محدود - تلاش میکند. در حالی که در دوره گذشته، هیچ نوع ارتباط منطقی میان حوادث وجود نداشت و کودک بصورتی سحرآمیز و جادویی آنها را با یکدیگر ارتباط میداد. با این حال، این تفکر، خام و پر از اشتباه است و کودک قضاوت‌هایی نامطمئن دارد که با یک اشکال ساده پرسشگر در هم میشکند و نمیتواند راه چاره را بیابد.^(۸)

۳. دوره تفکر مذهبی ناقص دوم: نه تا یازده سالگی

این دوره را میتوان دوره تفکر مذهبی عینی نامید که

با تفکر عملیاتی عینی مشخص میشود. از اینرو، کوششهای کودکان برای درک و تفسیر مفاهیم مذهبی، بواسطه طبیعت عینی تفکرشان دچار مشکل میشود و برخلاف دوره پیش، منطق استقرائی و قیاسی موفقی بکار میرود، ولی به مسائل عینی، تجارب مشهود و اطلاعات محسوس محدود میگردد. رشد تفکر عملیاتی، شتاب حرکت صعودی کودکان را از خیال‌پردازی به سطوح بالاتر تفکر بیشتر میکند و تفکر نظام‌دار در ارتباط دادن دو یا چند موضوع امکانپذیر میشود. پاسخ به نحوه شکافته شدن آب در داستان حضرت موسی(ع)، نشان میدهد که کودک در این سنین از طریق توجیه‌های فیزیکی بدنال دستیابی به واقعیتهاست و نسبت به دوره پیش در منظم کردن تفکرش موفقتر است. او معتقد است خدا با بازوهایش آنها را کنار زد و بدلیل اینکه دستهای خدا نامرئی هستند، آنها را نمیتوان دید. وقتی که بنی‌اسرائیل گذشتند، او دستهایش را کنار کشید و آنها روی هم ریختند.

با مقایسه این نمونه با نمونه مشابه آن در دوره قبل، میتوان بیشتر به این موفقیت در منظم کردن تفکر پی برد. هر دو در استفاده از توجیه‌های مادی و عینی مشترکند، اما با نامرئی ساختن دستها، درحقیقت مشکلی که کودک در دوره قبل از عهده پاسخگویی آن برنیامده بود، برطرف میگردد.^(۹)

۴. دوره اول تفکر مذهبی شخصی: یازده تا سیزده سالگی

ویژگی این دوره که واسطه تفکر عملیاتی عینی و تفکر صوری است، حرکت از تفکر عینی بسوی تفکر انتزاعی است. در این مرحله، با رشد فعالیتهای عقلی، استقراء و قیاس منطقی پیشرفته‌تری بکار برده میشود که نشان از حرکت بسوی تفکر انتزاعی بیشتری دارد. اما این حرکت همچنان توسط عناصر عینی مختل میگردد و بنظر میرسد کودک هنوز توانایی کنار گذاردن این عناصر را ندارد.

تشویق باید به اندازه و معقول باشد و بهیچوجه از حد تجاوز نکند، زیرا در اینصورت موجب غرور و تباهی شخص میشود و نیز نباید کمتر از اندازه باشد، زیرا نتیجه مطلوبش را از دست میدهد.

با مقایسه این نمونه با نمونه‌های گذشته که چگونگی پاسخ به شکافته شدن آب در داستان حضرت موسی(ع) را روشن میسازد، نکات نغزی روشن میگردد: خداوند به امواج گفت که تقسیم شوند و آنها اطاعت کردند. پرسیده شد: آیا امواج زنده بودند؟ پاسخ داد: خیر. سؤال شد: پس چطور شنیدند و فرمان خدا را اطاعت کردند؟ پاسخ داد: خدا هر کاری را میتواند انجام دهد.

در اینجا فرضیه‌یی در نظر گرفته شده که خدا برای انجام کارها به مخلوقاتش دستور میدهد و همه مخلوقاتش نیز او را اطاعت میکنند. این مسئله نشان میدهد که کودک از توجیه‌های مادی و عینی گذشته است که اعتقاد داشت خدا برای انجام کارها از نیروی جسمانی خود کمک میگیرد. اما تفکر او کاملاً هم انتزاعی و مجرد از عینیات نیست؛ زیرا هنوز ارتباط خدا با مخلوقاتش را از راه گفتن و شنیدن توجیه میکند.^(۱۰)

۵. دوره دوم تفکر مذهبی شخصی: سیزده سالگی بعد

در این مرحله، تفکر بصورت فرضیه و قیاس بدون ممانعت عناصر عینی انجام میگیرد و تفکر انتزاعی میسر میشود. نوجوان تلاش میکند فرضیه‌هایی را خارج از حوزه تجارب خود وضع کند و با استفاده از دلیل، آنها را قبول یا رد کند. در این دوره، تفاوت بارزی میان تفکر دانش‌آموزان تازه‌وارد با بزرگسالان وجود دارد. این امر بسبب تقویت و تمرین تفکر انتزاعی و تجارب بیشتر در بزرگسالان است؛ درحالی‌که نوجوانان هنوز در ابتدای راه

قرار دارند. با وجود این، آنان نیز از همان ویژگی‌هایی از محدودیتهای عینی برخوردارند.

درباره واقعه شکافته شدن آب در داستان حضرت موسی(ع)، یکی از پاسخها این بود که خدا باد را فرستاد و نیروهایی را برای نگه داشتن آب منتقل کرد و نیروهای دیگری را هم قرار داد تا آب را بجای اول خود برگرداند. در نظر آنان، این نوع وقایع با توجه به قدرت لایتنهای خداوند و خالقیت او ساده بنظر میرسد؛ بویژه آنکه آشنایی بیشتر با عوامل طبیعت و قوانین علمی به کمک آنها می‌آید.

بطورکلی میتوان دوره‌های مذکور را با توجه به اشتراکاتی که دارند به دوره‌های سه‌گانه تفکر مذهبی شهودی (تا ۸۷ سالگی)، تفکر مذهبی عینی (از ۸۷-۱۳ سالگی تا ۱۴-۱۳ سالگی) و تفکر مذهبی انتزاعی (۱۳-۱۴ سالگی بعد) تقسیم کرد.

از بیان این دوره‌ها، این واقعیت حاصل میشود که بسبب محدودیتهای کودکان، برداشتهای دینی آنان نیز محدود و کودکانه است. بنابراین نباید توقعی بیش از این از آنان داشت. از آنجا که بخش زیادی از معارف دینی انتزاعی است، باید طرح بسیاری از آنها را تا دوره تفکر عملیات صوری به تأخیر انداخت و از تعلیم و تربیت مطالبی فراتر از درکشان خودداری کرد و همچنین، در تعلیم و تربیتهای دوره نوجوانی، دقت نظرهای لازم را بکار بست.

والدین و مربیان بمنظور تعمیق نگرش دینی کودکان باید از چه شیوه‌ها و روشهایی استفاده کنند؟

عمق بخشیدن به آموزه‌های دینی در کودکان و نوجوانان، آنان را از آسیبهای اخلاقی و اجتماعی مصون میدارد؛ چرا که بسیاری از شرارتهای افراد ناشی از نداشتن تربیت دینی و اخلاقی میباشد و درونی شدن ارزشهای دینی

باعث میشود آنان در برابر این انحرافات، مقاومت بیشتری داشته باشند. والدین و مربیان اگر بخواهند کودکان را با معارف دینی آشنا کنند و این امر را در آنان نهادینه سازند، باید از سنین کودکی شروع کنند. در نظام تربیتی اسلام، آغاز تعلیم و تربیت با استفاده از روش‌شناسی و بررسی شیوه‌های صحیح تربیتی جایگاه ویژه‌ی دارد. درخت پرثمر تربیت آنگاه به بار مینشیند که نظریه‌های تربیتی در قالب شیوه‌های صحیح و درست به اجرا درآید. روشهای الگوافرینی، محبت‌ورزی، تشویق، بصیرت‌بخشی و قصه‌گویی از جمله مؤثرترین روشهای قرآنی هستند که میتوانند به والدین و مربیان در درونی کردن آموزه‌های دینی در کودکان و نوجوانان یاری برسانند.

پیامبراکرم (ص) وقتی به عده‌ی از کودکان نظر افکند، فرمود: «وای به فرزندان آخرالزمان، از روش ناپسند پدرانشان». عرض شد: یا رسول الله از پدران مشرک؟ فرمود: «خیر! از پدران مسلمان که به فرزندان خود هیچیک از فرائض دینی را نمی‌آموزند و به ناچیزی از امور مادی درباره‌ی آنان قانع هستند؛ من از این مردم بَری و بیزارم و آنان نیز از من بیزار.»^(۱۱) حضرت علی (ع) در اینباره میفرماید: «و لا تکنوا کجفاه الجاهلیه لا فی الدین یتفقهون و لا عن الله یعقلون کقبض بیض فی اداح یكون کسرھا وزرا و یخرج حضانھا شرا»؛^(۱۲) یعنی مانند ستم‌پیشگان دوران جاهلیت نباشید که نه در پی آگاهی دینی بودند و نه در شناسایی خدا اندیشه میکردند، مثل تخم افعی در لانه پرنده‌گان که شکستن آن گناه است؛ زیرا گمان میرود تخم پرنده باشد، اما جوجه، آن شر و زیانبار است؛ یعنی ظاهر شما به حکم محیط اسلامی، مؤمن است، ولی در باطن، صفات جاهلیت را دارید.

ایشان درباره‌ی تربیت‌پذیر بودن کودک و نوجوان به امام حسن (ع) میفرمود: «إنما قلب الحدث كالارض الخالیة ما

ألقی فیها من شیء قبلته»؛^(۱۳) یعنی قلب نونهال مانند زمین خالی است که هر تخمی در آن افشاندن شود میبذیرد.

همچنین امام صادق (ع) درباره‌ی ضرورت و اهمیت تربیت دینی کودکان و نوجوانان میفرماید: «بادروا اولادکم بالحدیث قبل أن یسبقکم إلیهم المرجئة»؛^(۱۴) به این معنا که در آموختن معارف اسلامی به فرزندان تعجیل کنید، پیش از آنکه منافقان با آموزشهای انحرافی بر شما سبقت گیرند. مولوی در این خصوص که هرچه انسان بزرگتر میشود صفات او قویتر و ریشه‌دارتر میگردد مثالی آورده و میگوید: مردی خاری در معبر کاشت و مردم از این بوته خار در رنج بودند. او قول داد که سال دیگر آن را بکند و سال دیگر نیز کار را به سال بعد موکول کرد و سالهای بعد نیز به همین ترتیب عمل کرد. درخت، سال بسال ریشه‌دارتر شد و خارکن ضعیفتر؛ یعنی میان رشد درخت و قوت او نسبت معکوس برقرار بود. حالات انسان نیز مانند خارکن و خارکن است؛ روز بروز در انسان عمیقتر میشود و اراده انسان را ضعیفتر میکند. بنابراین قدرت یک جوان در اصلاح نفس خود، از یک پیر بیشتر است.^(۱۵)

وقتی محور تربیت، عمق‌بخشی دیانت و تقوای دینی در کودکان و نوجوانان باشد، مسلماً فرزندان از هر نوع آسیب اخلاقی و اجتماعی مصون میمانند؛ زیرا بسیاری از شرارتهای ناشی از نداشتن تربیت دینی و اخلاقی است و درونی شدن ارزشهای دینی باعث میشود آنان در برابر این انحرافات مقاومت بیشتری داشته باشند. والدین و مربیان اگر بخواهند کودکان را با معارف دینی آشنا کنند و این امر را در آنان درونی سازند، باید از سنین کودکی و نوجوانی شروع کنند؛ چرا که «فردا دیر است»!

ضرورت داشتن روش تربیتی

روش‌شناسی و بررسی شیوه‌های تربیتی در نظام تربیتی

اسلامی، جایگاه ویژه‌ی دارد. برای موفقیت در هرکاری، آگاهی به اسباب و وسایلی که بتواند بگونه‌ی سریع و آسان، ما را در رسیدن به هدف یاری رساند، لازم است. اتخاذ روشهایی که بتواند ما را به آسانی در پیمودن جاده موفقیت یار و مددکار باشد، از شرایط توفیق در انجام هرکاری است؛ چنانکه قرآن کریم میفرماید:

«... ولیس البر بأن تأتوا البيوت من ظهورها و لكن البر من اتقى أتوا البيوت من أبوابها و اتقوا الله لعلكم تفلحون؛ نیکوکاری بدان نیست که از پشت دیوار به خانه درآید چه این کار ناشایسته است، نیکویی آن است که به هر کاری از راه آن وارد شوید و تقوی پیشه کنید باشد که رستگار شوید» (بقره/۱۸۹).

در تفسیر آیه فوق فرموده‌اند که «وأتوا البيوت من أبوابها» یعنی باید هرکاری را از راه خودش انجام داد.^(۱۶) حضرت علی (ع) درباره ضرورت داشتن روش در کارها میفرماید: «ما خاصگان و یاران و گنجه‌وران نبوت و درهای رسالت هستیم و در خانه‌ها جز از درهای آن نتوان وارد شد».^(۱۷)

همچنین در سفارش به مردم میفرماید: «ای مردم آن کس که راه آشکار را بپیماید به آب درآید و آن کس که راه بیراهه را در پیش گیرد، در بیابان بی‌نشان می‌افتد».^(۱۸) هر رشته‌ی از علوم، شیوه و روش خاص خود را دارد که اگر درست بکارگرفته شود، نتایج مطلوبی به همراه خواهد داشت. تعلیم و تربیت نیز چنین است و مربیان و والدین میتوانند با شناسایی درست روشها و برگزیدن کارآمدترین و مطلوبترینشان در رسیدن به اهداف، از آنها بهره ببرند.

«ادخلوا الابيات من ابوابها و اطلبوا الاغراض فی اسبابها».^(۱۹)

۱. روش تشویق

یکی از روشهای مؤثر در نهادینه ساختن آموزه‌های دینی در کودکان، استفاده از تشویق میباشد. تشویق یک شیوه مناسب در ایجاد انگیزش بسوی کارهای مثبت است و در روح کودکان و نوجوانان ایجاد انگیزش میکند و آنان را به انجام اعمال نیک تحریض و ترغیب مینماید. امیرمؤمنان علی (ع) درباره نقش پاداش و کیفر الهی در تربیت آدمی میفرماید: خدای سبحان پاداش را بر طاعت و کیفر را بر معصیت خود قرار داده است تا بندگانش را از عذاب خویش بازدارد و بسوی بهشت روانه سازد؛ «ان الله سبحانه وضع الثواب علی طاعته، والعقاب علی معصيته ذیادة لعباده عن نعمته و حیاشة لهم الی جنته».^(۲۰)

مقصود از تشویق و تنبیه چیست؟

مقصود از تشویق، پاسخ مثبت در برابر رفتار مطلوب کودک (متربی)، ابراز مهرورزی به او، واگذاری مسئولیت مناسب به وی و وعده پاداش و ... است. نقطه مقابل تشویق، تنبیه است که مقصود از آن پاسخ منفی در برابر رفتار نامطلوب متربی است و برای آن مصادیقی از جمله نگاه سرد، روی گردانی، بی‌اعتنایی، تغییر چهره، محروم ساختن، جریمه و ... است. با این بیان روشن میشود که تشویق، دادن پاداش به فردی است که تن به کوشش داده و سعی خود را کرده و تنبیه، مجازات نمودن به شیوه‌های مختلف است.^(۲۱)

ابن‌سینا فیلسوف و اندیشمند بزرگ اسلام، تشویق را بمنزله ضمانت اجرای تعلیم و تربیت مورد توصیه قرار میدهد و مصادیق تشویق و تنبیه را متنوع و متعدد میداند و معتقد است واکنش مربی در برابر رفتار ناپسند متربی باید متناسب و تدریجی باشد. ابتدا روی گردانی، سپس ترش‌رویی، پس از آن ترساندن و آنگاه توبیخ است و



مربی در شرایط خاص میتواند به تنبیه بدنی روی آورد.

چگونه تشویق باعث تعمیق ارزشهای دینی میشود؟

برای ترغیب کودکان و نوجوانان به امور دینی، بهتر است اصلترین روش، تشویق باشد؛ زیرا تعلیم و تربیت اسلامی بر سهولت، محبت و ملاحظت تأکید دارد. وانگهی از طریق تشویق میتوان انگیزه و میل فطری او را به مهر و محبت و قدردانی تأمین نمود و اعتماد او را جلب کرد. البته در صورتی که تشویق مؤثر واقع نشود و خطا و تخلفی از سوی متربی صورت گیرد بمنظور آگاهی دادن و جلوگیری از اهمال کاری در انجام [امور دینی] میتوان ابتدا به انذار و سپس به تنبیه روی آورد و منظور از تنبیه در اینجا تنبیه بدنی نیست، بلکه در درجه اول استفاده از روشهایی است که کودک را از انجام کارهای نامطلوب بازدارد؛ مانند بی‌توجهی، قهر (کوتاه مدت)، سرزنش، محروم‌سازی و امثال آن.^(۲۲)

یکی از سرمایه‌های فطری و ذخایر طبیعی که در باطن هر انسان بمقتضای حکمت الهی نهفته است انگیزه حب ذات است. هر انسانی قبل از هر چیز و هر کس، به خود علاقه دارد و بالفطره عاشق و شیفته خویشتن است و هیچ چیز در نظر او بقدر خودش عزیز و محبوب نیست. از سوی دیگر، خداوند عشق به کمال مطلق و انزجار از نقص را در وجود انسان قرارداده است؛ بگونه‌یی که هر انسانی بصورت فطری تمایل به کاملتر شدن و پیشرفت دارد. تشویق، باعث میشود که کودک یا نوجوان از کار خود احساس لذت کند و در او احساس رضایتمندی حاصل شود. نتیجه این امر، مضاف شدن تکرار عمل است. تشویق، موجب پیدایش نشاط و رفع کسالت در فرد میگردد و وقتی این حالت ایجاد شد، اشتیاقش برانگیخته میگردد و زمینه رشد و کمال بیشتری برای او فراهم میشود.

شرایط تشویق

۱. باید عمل یا اخلاق نیک کودک را تحسین کرد و او را متوجه ساخت که آنچه ارزشمند است عمل و صفت اوست.
۲. تشویق باید بجا و بموقع و متناسب با نوع رفتار کودک و نوجوان باشد و روحیه او در انتخاب شکل تشویق اعم از زبانی، رفتاری، مالی، معنوی و... ملاحظه گردد.

غزالی درخصوص تفاوت در انواع تشویق و ترغیب میگوید:

اگر کودک را گویند به دبیرستان شو تا به درجه ریاست رسی، وی خود لذت ریاست نداند که چه باشد؛ لکن باید گفت: به دبیرستان شو تا شبانگاه، چوگان و گوی به تو دهم، تا بازی کنی، تا کودک به حرص آن به دبیرستان شود و چون بزرگتر شود، وی را ترغیب کند به جامه نیکو و زینت، تا دست از بازی بدارد. چون بزرگتر شود، وی را به خواجگی و ریاست وعده دهد و گوید: جامه دیا، کار زنان باشد و چون بزرگتر شود، آنگاه گوید: خواجگی و ریاست دنیا اصلی ندارد که همه به مرگ تباه شود؛ آنگاه وی را به پادشاهی جاوید وعده دهد.^(۲۳)

۳. تشویق باید بگونه‌یی باشد که باعث ترغیب دیگران شود، نه دلسردی آنان.

۴. تشویق باید به اندازه و معقول باشد و بهیچوجه از حد تجاوز نکند، زیرا در اینصورت موجب غرور و تباهی شخص میشود و نیز نباید کمتر از اندازه باشد، زیرا نتیجه مطلوبش را از دست میدهد.

۵. تشویق وسیله‌یی برای ایجاد انگیزه است، بنابراین نباید بصورت هدف درآید و تمام ذهن و فکر کودک را به خود مشغول سازد؛ زیرا در اینصورت، نقش بازدارنده پیدا میکند.

۶. موقعی که کودک را تشویق میکنید باید علت آن را برایش بگویید و این عمل باید بگونه‌یی صورت گیرد که او خود را مستحق آن ببیند و آن را در درون تأیید کند.

۷. تشویق در حضور جمع، اثر بیشتری دارد.

میان محبت و اطاعت رابطه‌ی بسیار قوی وجود دارد؛ با ظهور محبت، همرنگی و اطاعت پدید می‌آید. محبت هرکسی که در دل آدمی بنشیند، مطیع و پیرو او میشود و دیگر از خواست او سرپیچی نمیکند؛ تا جایی که گفته‌اند: «الانسان عبد الاحسان»^(۱) یعنی احسان و اظهار دوستی، میتواند بشر را تا سرحد بندگی به پیش برد و البته این نتیجه‌ی طبیعی محبت‌ورزی نسبت به انسانی است که فطرت بشری خویش را از دست نداده باشد.

۲. روش الگو آفرینی

یکی از شیوه‌های مؤثر در تربیت کودکان و نوجوانان استفاده از روش الگویی است. در این روش، از فرد یا افراد دیگر بعنوان سرمشق و الگو استفاده میشود و تحت تأثیر مشاهده، از رفتار دیگران پیروی میگردد و فرد خود را با آن همساز مینماید. بنابراین میتوان گفت: «الگو، پیروی عینی و مشهود از یک اندیشه و عمل در جنبه‌های گوناگون، جهت رسیدن به کمال است.»

تربیت ابتدایی انسان بطور طبیعی با روش الگویی شکل میگیرد. کودک در سالهای نخست زندگی، کارهایش را از افراد پیرامون خود که در درجه اول پدر و مادر هستند، الگوبرداری میکند و با تقلید از آنان رشد میکند و ساختار تربیتیش سامان مینماید. از اینرو، روش الگویی در سازمان دادن شخصیت و رفتار کودک، نقش بسزایی دارد. غریزه تقلید، یکی از غرایز نیرومند و ریشه‌دار در انسان است که به برکت وجود آن کودک بسیاری از رسوم زندگی، آداب معاشرت، غذاخوردن، لباس پوشیدن، طرز تکلم، ادای کلمات و جمله‌ها و ... را از پدر و مادر و سایر معاشران فرامیگیرد و بکار مینماید.

چشم و گوش کودکان و نوجوانان چون دریچه‌ی باز است و ذهنشان چون آینه‌ی است که هر چیزی در آن منعکس میشود، با این تفاوت که آینه عکس اشیاء را در خود نگه نمیدارد، ولی ذهن کودکان و نوجوانان چنین است. بنابراین، والدین و مربیان میتوانند فعالیتها و رفتارهای دینی و مذهبی خود را بگونه‌ی هماهنگ کنند که الگوی ذهنی فرزندان را در انجام این امور شکل دهد.

باندورا، در رابطه با تقلید و تکرار رفتار الگو، تحقیق بسیار جالبی انجام داده که در آن کودکان یک مهدکودک را به پنج گروه تقسیم کرده است: در گروه آزمایشی اول، کودکان به مشاهده رفتار الگوی فرد بزرگسالی میپردازند که بطور فیزیکی و لفظی به یک آدم پلاستیکی حمله میکند. در گروه آزمایشی دوم، کودکان حوادث و رفتار فوق را در فیلمی مشاهده میکنند. در گروه آزمایشی سوم، کودکان رفتار تهاجمی شخصیتها را در فیلم کارتونی میبینند. در گروه آزمایشی چهارم، کودکان در هیچیک از سه موقعیت فوق قرار نمیگیرند و بالأخره در گروه آزمایشی پنجم، کودکان به مشاهده یک الگو با رفتار آرام، مطیع و غیرتهاجمی مبادرت میورزند. بعد از مشاهده رفتارهای مختلف در زمان معین شده، تمام کودکان در موقعیت یکسانی قرارداده میشوند. آزمایشگر از طریق یک پنجره به مشاهده رفتار کودکان میپردازد و رفتارهای تهاجمی شفاهی و عملی آنان را یادداشت میکند. در تحلیل اطلاعات بدست آمده از یادداشتها به این نتیجه میرسند که الگوی پرخاشگری را که گروههای اول تا سوم دیده بودند، رفتار تهاجمی بیشتری نسبت به گروه چهارم (که هیچ موردی را مشاهده نکرده بودند) از خود نشان میدهند و برعکس، گروهی که الگوی رفتار آرام، مطیع و غیرتهاجمی را مشاهده کرده بودند، (گروه پنجم) رفتار تهاجمی کمتری نسبت به گروه کنترل (گروه چهارم



که هیچ موردی را ندیده بودند) از خود نشان میدهند.^(۲۴) کودک، مقلد خوبی است و به آسانی و بدون هیچگونه زحمت و مشقتی تنها از راه تقلید می‌آموزد. برخی پژوهشها نشان داده‌اند که کودکان از سنین تشخیص، یعنی حدود شش سالگی، پسران از پدران تقلید میکنند و دختران از مادران و این تقلید در آنان ناآگاهانه است. کودک در مسیر رشد، از افراد بسیاری الگو میپذیرد و تحت تأثیر دیده‌ها و شنیده‌های بسیاری است. همه اطرافیان بگونه‌ی در او اثر میگذارند و مدل و الگوی او هستند. ولی والدین از همه مهمتر و مؤثرترند و این اهمیت و تأثیر تا سنین نوجوانی همچنان تداوم دارد. بر این اساس، وظیفه والدین در این دوران بسیار سنگین است و باید به فرزندان فرصت دهند تا از اخلاق و رفتار خوب خود بهره‌مند گردند. اگر سخن ناروا خوب نیست، نباید اینگونه سخنان را در حضور فرزندان جاری کنند و اگر از اولاد خود انتظار انجام کار خوب دارند، باید در انجام کار خیر برای ایشان الگو باشند. درواقع والدین باید بگونه‌ی عمل کنند که فرزندان به آنان دید مثبت داشته باشند.^(۲۵)

الگو در قرآن و سیره معصومین (ع)

در قرآن کریم استفاده از الگو و اسوه بعنوان یکی از مهمترین روشهای تربیتی مطرح است. قرآن نمونه‌ها و مثالهای زیادی را بیان کرده که بیانگر تأثیر فراوان این روش در یادگیری و شکلگیری شخصیت انسانهاست؛ بعنوان مثال، آنجا که داستان کشته شدن هابیل بدست قابیل را بازگو میکند که نمیدانست با جسد برادرش چه کند، خداوند کلاغی را فرستاد که مشغول کندن زمین شود و کلاغ مرده را دفن کند. قابیل از کلاغ آموخت که چگونه برادر خود را زیر خاک پنهان سازد.

خداوند در قرآن کریم بصراحت رسول گرامی اسلام

در روایات، بصیر به کسی اطلاق میشود که بعد از شنیدن سخنان به تفکر میپردازد و بعد از مشاهده امور درباره آنها می‌اندیشد و از حوادث عبرت میگیرد و تلاش میکند در راهی که دارای علائم و نشانه‌های واضح است، سیر کند و بر اثر درک و بینش درونی، حالتی برای او ایجاد میشود که از افتادن در مهالک پرهیز میکند.

(ص) را بعنوان الگو معرفی میکند و میفرماید: «البته در اقتدای به رسول خدا چه در صبر و مقاومت با دشمن و چه در دیگر اوصاف و افعال نیکو، خیر و سعادت بسیار است...». همچنین حضرت علی (ع) میفرماید: «به سیرت پیامبرتان اقتدا کنید که برترین سیرت است و به سنت او بگروید که راهنماترین سنت است».^(۲۶)

بنابراین الگوهای پاک و بافضیلت، انگیزه و میل به پاکی و آراستگی به فضایل را در جوامع ایجاد میکنند و الگوهای ناپاک و بی‌فضیلت، جوامع را بسوی ناپاکی و رذائل برمی‌انگیزند. امام کاظم (ع) درباره الگوی رفتاری والدین میفرماید: «یحفظ الاطفال بصلاح آبائهم»؛^(۲۷) رفتار کودکان بر اثر خوبیهای رفتار والدین حفظ میشود.

وظایف الگوهای تربیتی

با توجه به نقش خطیر الگوها، مسئولیتی بس سنگین نیز متوجه آنهاست. والدین و مربیان زمانی میتوانند از روش الگویی استفاده کنند و نتیجه بگیرند که موارد ذیل را رعایت نمایند:

- والدین قبل از توصیه به ارزشهای دینی باید خود در این امر پیشتاز باشند. امیرمؤمنان علی (ع) در اینباره میفرماید:

هر که خود را پیشوای مردم سازد، باید پیش از تعلیم دیگران به تعلیم خویش بپردازد و باید تربیت کردنش، پیش

افلاطون درباره اهمیت داستانها و افسانهها در تربیت کودک میگوید: «پس باید پرستاران و مادران را وادار کنیم که فقط حکایاتی را که پذیرفته‌ایم برای کودکان نقل کنند و متوجه باشند که پرورشی که روح اطفال بوسیله حکایات حاصل میکند، بمراتب بیشتر از تربیتی است که جسم آنها بوسیله ورزش پیدا میکند».

از آنکه با زبانش باشد، با سیرت و رفتارش باشد و آنکه خود را تعلیم دهد و تربیت نماید، شایسته‌تر به تعظیم است از آنکه دیگری را تعلیم دهد و تربیت نماید.^(۲۸)

- مریبان و والدین باید سعی کنند بصورت عملی و رفتاری کودکان را به مسائل دینی دعوت نمایند. امام صادق(ع) به این امر توجه داشته میفرماید: مردم را با رفتار خویش به حق دعوت کنید، نه با زبان خویش.^(۲۹)

- والدین همواره باید مراقب باشند بین گفتار و عملشان تناقض نباشد.

- اشتیاق مریبان و والدین در انجام مسائل دینی نسبت به کودکان و نوجوانان باید چندبرابر باشد.

۳. روش محبت‌ورزی

یکی از ابزارهایی که میتواند ما را در نهادینه ساختن آموزه‌های دینی در فرزندان به هدف برساند، محبت کردن است. محبت یکی از عوامل بسیار مهم در جذب افراد میباشد که اثر آن بر روی فرد تربیت شونده عمیق و پایدار است. والدین میتوانند با محبت‌ورزی منویات تربیتی خود را به فرزندان القاء کنند و در طی زمان، تغییر رفتار را در آنان مشاهده نمایند.

از محبت مرده زنده میکنند

از محبت شاه بنده میکنند^(۳۰)

در اسلام، محبت بعنوان اساس و رکن هدایت و

جذب انسانها بشمار میرود. ادیان الهی بر پایه محبت به دلها رسوخ کرده و راسخ میمانند. یکی از مهمترین مؤثرترین روشهای پیامبراکرم (ص) استفاده از همین روش و ترویج آن بوده است. ایشان با محبت‌ورزی در دل افراد جاذبه ایجاد میکردند و انگیزه آنها را برای روی آوردن به دین اسلام افزایش میدادند. حضرت علی(ع) درباره اهمیت و تأثیر این روش میفرماید: «دوستی ورزیدن نیمی از خرد است».^(۳۱) همچنین در جای دیگر میفرماید: «دوستی ورزیدن پیوند با مردم را فراهم می‌آورد».^(۳۲) در واقع نیروی محبت از نظر تربیتی، نیروی عظیم و کارسازی است و بهترین تربیت آن است که بدین روش تحقق یابد، زیرا محبت با فطرت و سرشت آدمی سازگار است و براحتی اسباب پذیرش را از ناحیه درون و بدون هیچگونه تحمیلی فراهم میسازد. ضرورت و اهمیت بکارگیری روش محبت از اینروست که اطاعت‌آور است و سبب همسانی و همراهی فرزند با والدین و مربی میشود. از علی(ع) نقل شده است که از رسول خدا(ص) درباره روش و سنت آن حضرت(ص) پرسیدم، فرمود: «والحب اساسی»؛^(۳۳) یعنی محبت بنیاد و اساس (روش و سنت) من است.

چگونه محبت باعث درونی شدن یک رفتار میشود؟

میان محبت و اطاعت رابطه‌ی بسیار قوی وجود دارد؛ با ظهور محبت، همرنگی و اطاعت پدید می‌آید. محبت هرکسی که در دل آدمی بنشیند، مطیع و پیرو او میشود و دیگر از خواست او سرپیچی نمیکند؛ تا جایی که گفته‌اند: «الانسان عبد الاحسان»؛^(۳۴) یعنی احسان و اظهاردوستی، میتواند بشر را تا سرحد بندگی به پیش ببرد و البته این نتیجه طبیعی محبت‌ورزی نسبت به انسانی است که فطرت بشری خویش را از دست نداده باشد.

اگر والدین و مریبان با کودکان و نوجوانان رابطه‌ی



توأم با مهر و محبت داشته باشند، بین خود و ایشان یک حوزه عاطفی ایجاد خواهند کرد که بواسطه آن توجه آنان جلب میشود و وقتی چنین شد، پاسخهای مثبتی در برابر دستورات و راهنماییها از خود نشان میدهد و در صورت دوام این راهنماییها و پاسخهای مثبت، آموزههای دینی در ایشان بصورت ارزش درمی آید و نهادینه میشود. پدید آمدن احساسات عاطفی و اخلاقی یکی از اصول مهم و اساسی است که باید در رابطه بین کودک و والدین یا دیگر بزرگسالان عیان باشد؛ زیرا هرکدام بنوبه خود، نقش مهمی در سازندگی شخصیت کودک دارند و اگر این اصول بر پایه درستی استوار نباشد، بدون تردید ناهنجاری در رفتار و کردار کودک پدیدار میشود.^(۳۵) ژان ژاک روسو در کتاب *امیل* در اینباره میگوید: کودک دارای شخصیت مستقلی است. او نباید بطور آشکار و جابرانه تحت فرمان قرارگیرد. پدر و مادر باید با او مانند دوست و موافق باشند و یا دست کم نباید بدانند که تحت فرمان قرار گرفته است. فرزندان نباید فکر کنند که پدران و مادران به آنان دستور میدهند، بلکه فرمان اگر دوستانه باشد، کودکان با والدینشان دوست میشوند.

در واقع، دریافت محبت نیاز مستمر و همیشگی کودک است و همواره باید کودک را با محبت کردن با خود همراه ساخت. به این ترتیب نگرش مثبت فرزندان نسبت به امور دینی میتواند ریشه در مهرورزی والدین داشته باشد. آنان میتوانند با ایجاد فضایی آکنده از مهر و محبت، تجربه خوشایندی در ذهن کودک ایجاد نمایند و بین امور دینی و ذهن کودک، ارتباط قوی و سازنده برقرار نمایند.

شرایط محبت‌ورزی

- محبت به کودک باید راستین باشد.
- محبت باید از دل به زبان آورده شود تا فرزند آن را با تمام وجود لمس کند. ممکن است پدر و مادری فرزند

خود را در دل دوست داشته باشند، اما اظهار نکنند؛ این نوع محبت تأثیر چندانی نخواهد داشت.
- محبت به فرزندان باید یکسان باشد.
- محبت نباید مانع امر و نهی گردد.
- محبت باید معقول و به اندازه باشد.

۴. روش بصیرت‌بخشی

بصیرت چنین تعریف شده است: «قوایی در قلب، نورانی به نور قدسی است که بواسطه آن حقایق و بواطن را میبیند؛ همانگونه که چشم، صورت اشیاء را میبیند».^(۳۶) کتاب *تربیت اسلامی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی (ره)* بصیرت در تربیت را اینگونه معرفی میکند: «در حقیقت، بصیرت یا بینش به طرز تلقی آدمی از امور و حوادث نیز اطلاق میشود و بتعبیری دیگر، بینش نوعی آگاهی عمیق و گسترده است».

در مکتب تربیتی اسلام برای بهره‌مندی بیشتر از دین و حاکم ساختن آن برحیات بشری و مبارزه با دیانت تقلیدی و تحدید و تعدیل آن، ابتدا همگان به تفکر و تعقل در مفاهیم و مبادی دین و کشف حقانیت دیانت الهی از میان ادیان سنتی و موروثی دعوت میشوند و از تقلید کورکورانه آباء و اجداد بشدت منع میگردد؛ چنانکه قرآن میفرماید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الْبَكْمَ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ؛ بدترین جنبندگان نزد خداوند کسانی هستند که تعقل نمیکنند و از استماع و اظهار حق عاجز و ناتوان هستند» (انفال/۲۲). یکی از محورهای اساسی در تربیت دینی، توجه به روش معرفت و بصیرت میباشد؛ معرفت و بصیرت بمعنای نوعی آگاهی عمیق و گسترده است که نتیجه آن ایجاد پیوند بین انسان و واقعیت مورد نظر میباشد. در قرآن کریم نیز بصراحت به این روش اشاره شده است: «قد جاءكم بصائر من ربكم فمن أبصر فلنفسه و من عمى فعليها؛ آیات الهی و کتب آسمانی که سبب بصیرت شماست، البته از طرف خدا آمده، پس

هرکس بصیرت یافت، خود به سعادت رسید و هرکس کور بماند، در زیان افتاد» (انعام/۱۰۴).

اگر انسان بصیرت و آگاهی نداشته باشد، نمیتواند تکالیف الهی را بشناسد تا به اطاعت از آنها تن در دهد و به هدف حیات خویش برسد. پیامبر اکرم (ص) در این خصوص میفرماید: «لیس الاعمی من یعمی بصره انما الاعمی من تعمی بصیرته»؛^(۳۷) یعنی کور آن نیست که چشم او نتواند ببیند، بلکه کور کسی است که بصیرتش کور باشد.

پیامبر اکرم (ص) بصراحت اعلام میکند که حرکت او و پیروانش بر مبنای بصیرت و روشن بینی است؛ «قل هذه سبیلی أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعْنِي...» (یوسف/۱۰۸).

بصیر به چه کسی اطلاق میشود؟

در روایات، بصیر به کسی اطلاق میشود که بعد از شنیدن سخنان به تفکر میپردازد و بعد از مشاهده امور درباره آنها می اندیشد و از حوادث عبرت میگیرد و تلاش میکند در راهی که دارای علائم و نشانه های واضح است، سیر کند و بر اثر درک و بینش درونی، حالتی برای او ایجاد میشود که از افتادن در مهالک پرهیز میکند. «فانما البصیر من سمع فتفکر و نظر فأبصر، وانتفع بالعبر، ثم سلک جرداً واضحاً یتجنب فیہ الصرعة فی المهاوی».^(۳۸)

سوق دادن بسوی نور و روشنگری درون انسانها که همواره در طول تاریخ وظیفه پیامبران الهی بوده است، برمبنای روش بصیرت صورت گرفته است؛ زیرا در شناخت بر مبنای بصیرت و آگاهی و تعقل، انحراف و کج روی نیست. والدین و مربیان نیز میتوانند با کودکان و نوجوانان درباره ارزشهای دینی بحث و گفتگو کنند؛ اینکه هدف از خلقت و آفرینش انسانها چیست؟ دین چه نقشی در زندگی دارد؟ چرا ما باید عبادت کنیم؟ رعایت

ارزشهای دینی چه تأثیری در زندگی انسان دارد؟ و... به این وسیله نوعی بصیرت و بینش و دگرگونی درونی در آنان ایجاد نمایند. آنان باید مطمئن باشند که اگر بتوانند دگرگونی درونی در کودک ایجاد کنند، بطور قطع تغییر رفتار و ترغیب وی به مسائل دینی را مشاهده خواهند کرد.

کودکان را میبری مکتب به زور

زانکه هستند از فواید چشم کور

چون شود واقف، به مکتب میدود

جانش از رفتن شکوفه میشود

می رود کودک به مکتب پیچ پیچ

چون ندید از مزد کارخویش هیچ^(۳۹)

آثار بصیرت آفرینی

- بصیرت، نگاه فرد را از سطح و پوسته رویدادها به عمق و باطن آنها فرامیبرد.

- بصیرت موجب تعادل و ثبات روح فرزندان میشود و آسیب پذیری در برابر حوادث و عوامل تهدیدکننده معنویت کمتر میگردد.

- بصیرت مشکلات و سختیها را آسان جلوه میدهد.^(۴۰)

۵. روش قصه گویی

قصه گویی یکی از شیوه های مؤثر در حوزه تعلیم و تربیت است. شواهد تاریخی نشان میدهد که قصه گویی امری رایج و عمومی در میان همه اقوام و ملل بوده و معمولاً در هر زمان، نقلانی حرفه ای وجود داشته اند که در مجامع عمومی برای مردم قصه میگفتند.

افلاطون درباره اهمیت داستانها و افسانهها در تربیت کودک میگوید: «پس باید پرستاران و مادران را وادار کنیم که فقط حکایاتی را که پذیرفته ایم برای کودکان نقل کنند و متوجه باشند که پرورشی که روح اطفال بوسیله حکایات حاصل میکند، بمراتب بیشتر از تربیتی است که



جسم آنها بوسیله ورزش پیدا میکند.^(۴۱) بسیاری از ادیبان، فیلسوفان و عالمان اخلاق که به قدرت زبان قصه آگاه بوده‌اند، افکار خود را در این قالب بیان میکرده‌اند؛ مانند بوعلی سینا که در قصه «حی بن یقضان» بسیاری از مضامین بلند عرفانی را بیان داشته است و یا غزالی در کیمیای سعادت فراوان از حکایت و تمثیل بهره جسته است.

قصه در قرآن کریم

قصه در قرآن کریم، بازگو کردن سرگذشتی است که حکایت از واقعیات عینی حیات بشر دارد تا برای آیندگان عبرتی باشد. قرآن خودش را بعنوان یک منبع داستان معرفی مینماید و میگوید: «و کلاً نَقص علیک من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک و جاءک فی هذه الحق و موعظه و ذکری للمؤمنین؛ ما اخبار پیامبران را بصورت قصه برای شما بیان میکنیم تا به قلبتان آرامش دهیم و به همین وسیله حق آشکار میگردد و برای مؤمنین موعظه و تذکر خواهد بود» (هود/۱۲۰). اهداف قصه‌های قرآن در محورهای زیر خلاصه میشود:

- تربیت و آموزش از طریق القاء غیرمستقیم
- عبرت و تفکر
- بیان حقایق و احیای تفکر دینی صحیح بر مبنای زدودن خرافات
- شاهد صدق نبوت و زمینه برای گسترش دعوت
- آرامش خاطر پیامبر و امیدآفرینی در دل‌های مؤمنین با نوید موفقیت.^(۴۲)

چگونه قصه و داستان در تربیت دینی مؤثر است؟

در حوزه تعلیم و تربیت، قصه‌گویی روشی است که بطور غیرمستقیم در اعماق روح کودک تأثیر میگذارد. داستان‌نویس و قصه‌گو، ضمن بیان وقایع مهم اقوام و ملل و شخصیت‌های تاریخی روح خواننده و شنونده را به همراه خویش تا عمق تاریخ میبرد و الگوهایی را برایش مجسم

میسازد تا از گفتار و رفتارشان سرمشق بگیرد و پیروی کند. تأثیرات قصه و داستان غیرمستقیم و نامرئی است؛ چنانکه میتوان گفت بطور غیرمستقیم راه را نشان میدهد، هدایت میکند، عبرت میدهد، موعظه میکند، تشویق مینماید، میترساند، امیدوار میکند و ... و به همین جهت پایدار خواهد بود.^(۴۳) در واقع شنیدن قصه یکی از کارهای مورد علاقه کودکان است. آنها با هیجان زیاد به داستان گوش میدهند و خود را در اختیار قصه‌گو میگذارند و بطور غیرمستقیم تأثیرات لازم را میپذیرند. قصه، نه تنها پیامهای مفیدی برای کودک به همراه دارد، بلکه اگر بگونه‌ی جذاب و مناسب طراحی و بیان شود، کودک و نوجوان میکوشد تا خود را با شخصیت‌های آن همانند سازد.^(۴۴) والدین و مربیان میتوانند با بیان داستانهای دینی، زمینه رشد و شناخت کودکان را فراهم سازند و با ارائه قصه‌های آموزنده و جذاب به ساخت الگوی ذهنی آنان با گرایش‌های معنوی پردازند و زمینه‌ی علاقه و انگیزه ایشان را در انجام مسائل معنوی فراهم آورند. در اینصورت نوعی اشتیاق در ایشان ایجاد میشود و در نتیجه از انجام اعمال دینی احساس رضایت میکنند و این خود باعث درونی شدن آن عمل در آنان میگردد.

نتیجه‌گیری

آشنا کردن کودکان با معارف و ارزشهای دینی یکی از اصول مهم در تعلیم و تربیت اسلامی است که روز بروز با توسعه زندگی اجتماعی، علمی و سیاسی ضرورت آن بیشتر احساس میشود. بنابراین یکی از محورهای اصلی تربیت باید عمق بخشیدن آموزه‌های دینی در کودکان باشد؛ زیرا در اینصورت است که فرزندان از هر نوع آسیبهای اخلاقی و اجتماعی مصون میمانند. بسیاری از شرارتهای ناشی از نداشتن تربیت دینی و اخلاقی میباشد و درونی شدن ارزشهای دینی سبب میگردد که همگان در

برابر این انحرافات مقاومت بیشتری داشته باشند.

تربیت دینی فرزندان را باید از کودکی آغاز کرد؛ زیرا روح آنان در این زمان انعطاف‌پذیری قابل توجهی دارد و انسان هرچه بزرگتر میشود، از این انعطاف وی کاسته میگردد. با توجه به اینکه کودک در این دوران از حساسیتها و لطافت‌های خاصی برخوردار است، باید از بهترین شیوه‌ها بهره گرفت تا نتایج مفید و مؤثری حاصل شود. یکی از روشهای مؤثر در تربیت، تشویق کارهای خوب کودکان است. تشویق، راهی مناسب در ایجاد انگیزش بسوی کارهای مثبت است. تشویق در روح کودکان و نوجوانان اثر میگذارد و آنها را به انجام اعمال نیک تحریص و ترغیب مینماید. یکی دیگر از شیوه‌ها، روش الگوآفرینی است. در این روش، از فرد یا افرادی بعنوان سرمشق و الگو استفاده میشود و تحت‌تأثیر مشاهده رفتار ایشان، از آنان پیروی میشود و کودک یا نوجوان خود را با وی همساز میکند. روش محبت‌ورزی یکی دیگر از شیوه‌های تربیتی است که اثر آن بر روی فرد تربیت‌شونده عمیق و طولانی‌مدت است. مربی میتواند با محبت، منویات تربیتی خود را به کودک القاء کند و در طی زمان تغییر رفتار را در وی مشاهده نماید. داشتن بصیرت و آگاهی نسبت به انجام یک کار، دوام و قوام آن عمل را بیشتر خواهد کرد. بنابراین روش بصیرت‌بخشی، روش مؤثری برای نهادینه کردن ارزشها در کودکان است. با روش قصه‌گویی نیز میتوان در اعماق روح کودک نفوذ کرد و با بیان قصه‌های آموزنده و جذاب او را با شخصیت‌های قصه همانند ساخت.

پی‌نوشتها:

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱، باب ۷، روایت ۱۳، ص ۲۲۴.

۲. همان، ج ۷۴، باب ۱۱، «فی وصیته لکمیل بن زیاد النخعی»، ص ۳۲۶۷.

۳. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ح ۱، ص ۴۳.

۴. همان، ج ۱، روایت ۱۵، ص ۲۳.

۵. کفاشی، مجید، «بررسی تأثیر اینترنت بر ارزش‌های خانواده»،

فصلنامه علمی پژوهشی اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، ص ۲، ش ۳.

۶. باهنر، ناصر، «تعلیم و تربیت و دنیای ناشناخته دینی کودکان»،

اسلام و پژوهشهای تربیتی، س ۱، ش ۲، ص ۲۰۳-۲۳۵.

۷. همانجا.

۸. همانجا.

۹. همانجا.

۱۰. همانجا.

۱۱. نوری طبرسی، حسین، المستدرک الوسایل و مستنبط المسایل،

ج ۲، ص ۶۲۵.

۱۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۶.

۱۳. همان، نامه ۳۱.

۱۴. اصول کافی، ج ۶، ص ۴۷.

۱۵. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۷۹ و ۸۰.

۱۶. طباطبایی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، ترجمه محمدباقر

موسوی همدانی، ج ۳، ص ۸۰.

۱۷. «نحن الشعار و الاصحاب، والخزنه و الابواب، و لا تؤتی

البیوت الا من ابوابها»، (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۴).

۱۸. «ایها الناس من سلک الطريق الواضح ورد الماء و من خالف

وقع فی التیه»، (نهج‌البلاغه، کلام ۶۰۲۰۱). ناشنوی واقعی که از ابتدا

توانایی شنیدن ندارد بالتبع لال خواهد ماند.

۱۹. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول.

۲۰. نهج‌البلاغه، حکمت ۳۶۸.

۲۱. بهشتی، محمد، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت، ج

۲، ص ۲۴۱.

۲۲. احمدی، علی‌اصغر، روانشناسی شخصیت از دیدگاه اسلام، ص ۱۴۳.

۲۳. عطاران، محمد، آرای مربیان بزرگ مسلمان درباره تربیت

کودک، ج ۳، ص ۵۹.

۲۴. شعبانی، حسن، مهارتهای آموزشی و پرورشی، ص ۶۳.

۲۵. مجموعه مقالات نماز و خانواده، ج ۱، ص ۲۳۴.

۲۶. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱۶.

۲۷. بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۷۸.



۲۸. «من نصب نفسه للناس اماماً فليبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره، و ليكن تأديبه بسيرته قبل تأديبه بلسانه و معلم نفسه و مؤدبها احق بالاجلال من معلم الناس و مودبهم». (نهج البلاغه، حکمت ۷۳)
 ۲۹. «كونوا دعاه الناس بأعمالكم، و لاتكونوا دعاه بألستكم» (قرب الاسناد، ص ۳۹).

۳۰. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم.

۳۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۲.

۳۲. همان، حکمت ۲۱۱.

۳۳. قاضی عیاض، الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، ج ۱، ص ۱۸۷.

۳۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، حدیث

۸۷۷۱

۳۵. پیاژه، ژان؛ پیرهانری، سیمون، روانشناسی کودک و اصول

تربیتی جوانان، ترجمه عنایت‌الله شکیبایور، ص ۱۱۹.

۳۶. ر.ک: جرجانی، سیدشریف، التعريفات، ترجمه حسن سیدعرب

و سیما نوربخش.

۳۷. نهج الفصاحه، حدیث ۲۳۷۳، ص ۳۶۲.

۳۸. ری شهری، محمد مهدی، العلم و الحکمة فی الکتاب و السنه،

ج ۱، ص ۴۲۳.

۳۹. مثنوی معنوی، دفتر سوم.

۴۰. ر.ک: شرفی، محمدرضا، تربیت اسلامی با تأکید بر دیدگاه امام

خمينی(ره).

۴۱. آرای مریبان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک، ص ۱۲۳.

۴۲. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، ص ۲۷۶.

۴۳. امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، ج ۲، ص ۱۰۹.

۴۴. مجموعه مقالات نماز و خانواده، ج ۱، ص ۲۴۹.

منابع:

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه.

۳. احمدی، علی اصغر، روانشناسی شخصیت از دیدگاه اسلام، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۴.

۴. امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۹.

۵. باهنر، ناصر، «تعلیم و تربیت و دنیای ناشناخته دینی کودکان»، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، س ۱، ش ۲، ۱۳۸۸.

۶. بهشتی محمد، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات سمت، ج ۲، ۱۳۷۹.

۷. پیاژه، ژان؛ پیرهانری، سیمون، روانشناسی کودک و اصول تربیتی

جوانان، ترجمه عنایت‌الله شکیبایور، تهران، کتابفروشی نیما، ۱۳۹۶.

۸. جرجانی، سیدشریف، التعريفات، ترجمه حسن سیدعرب و

سیما نوربخش، نشر فرزانه روز، ۱۳۹۱.

۹. جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات نماز و خانواده، تهران،

انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ج ۱، ۱۳۸۶.

۱۰. حرآنی، ابن شعبه، تحف العقول، ترجمه صادق حسن‌زاده، قم،

نشر آل‌علی(ع)، ۱۳۸۲.

۱۱. ری شهری، محمد مهدی، میزان الحکمة، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۶.

۱۲. شعبانی، حسن، مهارت‌های آموزشی و پرورشی، تهران،

انتشارات سمت، ۱۳۷۱.

۱۳. شرفی، محمدرضا، تربیت اسلامی با تأکید بر دیدگاه امام

خمينی(ره)، تهران، انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۸۶.

۱۴. عطاران، محمد، آرای مریبان بزرگ مسلمان درباره تربیت

کودک، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۸.

۱۵. قاضی عیاض، الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، مقدمه

عبدالوهاب حافظ، عمان، دارالفیحاء، ۱۴۰۷ق.

۱۶. کفاشی، مجید، «بررسی تأثیر اینترنت بر ارزشهای خانواده»،

فصلنامه علمی پژوهشی اجتماعی دانشگاه آزاد واحد رودهن، س ۲، ش ۳، ۱۳۸۸.

۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه و شرح جواد

مصطفوی، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹.

۱۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث

العربی، ۱۴۰۳.

۱۹. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، قم، انتشارات

صدرا، ۱۳۷۱.

۲۰. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، انتشارات مؤسسه فرهنگی

انتشاراتی التمهید و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، سمت، ۱۳۷۹.

۲۱. نوری طبرسی، حسین، المستدرک الوسایل و مستنبط المسائل،

بیروت، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.